

بررسی و تحلیل سوره های فاتحه و بقره براساس نظریه بهینگی پرینس و اِسمولنسکی (با محوریت کتاب معانی القرآن فراء)

قاسم مختاری^۱

مهدی محمدی^۲

محمد جرفی^۳

سید ابوالفضل سجادی^۴

چکیده

نظریه بهینگی یک رویکرد محدودیت بنیاد در حوزه زبان شناختی جدید می‌باشد که در سال (۱۹۹۳م) توسط آلن پرینس و پاول اِسمولنسکی مطرح شد. براساس این نظریه صورت‌های زبانی، ناشی از تعامل میان محدودیت‌های متقابل و متضاد می‌باشند و محدودیت‌ها، معیار تمایز میان برون‌دادهای برخاسته از درون‌داد اصلی قرار می‌گیرند. در این پژوهش با شیوه توصیفی-تحلیلی، انطباق معیارهای نظریه بهینگی در مسائل اسنادی برخی از آیات سوره‌های "الفاتحة و البقرة" با محوریت کتاب معانی القرآن فراء مورد تحلیل قرار می‌گیرد. هدف محوری این پژوهش، انطباق معیارهای انگاره بهینگی بر شواهد آیات قرآن کریم می‌باشد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که قرآنت‌های قرآنی به‌عنوان متونی مستند و مرجع در سطح استعمال و آداء لغوی، دارای بهینگی می‌باشند؛ ولی در انطباق با معیارهای رایج نحوی، سطح بهینگی متفاوتی دارند. در بررسی شواهد این دو سوره مشخص می‌شود که محدودیت‌های پایایی مراعات و محدودیت‌های نشان‌دار تخطی پذیر مُهلک (!*) به‌ندرت اتفاق می‌افتد و بیش‌ترین نقض محدودیت‌ها در مجال محدودیت‌های نشان‌دار تخطی پذیر غیرمُهلک (*) واقع می‌شود و برون‌دادهای بهینه از منظر فراء، برون‌دادهایی می‌باشند که قرآنت مرفوع شاهد آیه را توجیه می‌کنند که این مساله متأثر از تمایل فراء به اعراب مرفوع و نیز روی‌کرد او به عاملیت مبتدا در رفع می‌باشد؛ در نتیجه در ترکیب‌های اسنادی، بیش‌تر به تقدیر، حذف و تأویل خیراهتمام دارد. محدودیت‌های نشان‌دار غیر مُهلک "الحذف والتقدیر" دارای بیش‌ترین نقض در تحلیل شواهد آیات می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: بهینگی، محدودیت‌های پایایی و نشان‌دار، معانی القرآن، فراء، پرینس و اِسمولنسکی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

q-moktari@araku.ac.ir

۱- نویسنده مسئول: دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

mehdimohmmadi13601@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

m-jorfi@araku

۳- استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

a-sajadi@araku.ac.ir

۴- دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

۱. مقدمه

نظریه بهینگی (TO=optimality teovry) یک روی‌کرد زبان‌شناسی جدید و یکی از انشعاب‌های اخیر نظریه‌ی نحو‌زایشی - گشتاری چامسکی محسوب می‌شود، در این نظریه بحث اشتقاق‌رو ساخت از ژرف ساخت و قواعد ساخت واژه مطرح نیست؛ بلکه محدودیت‌هایی در ساختار صرفی و نحوی زبان وجود دارد که این محدودیت‌ها در همه زبان‌ها مشترک و مراتب آن‌ها براساس اهمیت در هر زبانی به نسبت زبان دیگر متفاوت است و این محدودیت‌ها هستند که مفهوم نقص کمینه یا بهترین هماهنگی (بهینگی) یک ترکیب را مشخص می‌سازند (ر.ک: بی‌جن‌خان، ۱۳۸۸: ۶۶). نظریه بهینگی در سال (۱۹۹۳ م) توسط آلن پرینس و پاول اِسْمولنسکی با عنوان "نظریه بهینگی؛ تعامل محدودیت‌ها در دستور زایشی" مطرح و در سال (۲۰۰۴) به چاپ رسید (ر.ک: راسخ‌مهند، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۶). در این نظریه رو ساخت‌های زبان "برون دادها" حاصل رقابت میان محدودیت‌هاست و محدودیت‌ها به مفهوم عدول از قواعد و قیاس رایج نحوی می‌باشند؛ در نتیجه‌ی روساختی به‌عنوان روساخت بهینه مطرح می‌گردد که کم‌ترین نقض محدودیت‌ها را از بُعد کمی و کیفی داشته باشد. نمودار شماره (۱) انگاره کلی نظریه بهینگی (ر.ک: دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۷):



در نظریه بهینگی، مراتب محدودیت‌ها در هر زبانی به صورت منحصر به فرد و براساس اهمیت در آن زبان تعیین می‌گردد. رابطه میان درون داد^۱ اصلی (ژرف ساخت) و برون داد^۲ بهینه (رو ساخت) به واسطه سازوکارهایی مانند زایشگر^۳ (المؤلد) و ارزیاب^۴ (المقیّم) شکل می‌گیرد. در انگار بهینگی ابتدا یک ترکیب واژگانی یا همان ترکیب لغوی به عنوان درون داد اصلی مطرح و به واسطه زایشگر گزینه‌های رقیب "برون داده‌های رقیب" برای آن درون داد اصلی مطرح می‌شود که همه این برون داده‌های رقیب برخاسته از همان درون داد اصلی هستند سپس ارزیاب (المقیّم) با اعمال محدودیت‌های اولویت بندی شده، آن برون داده‌ها را بررسی و برون داد بهینه را از منظر قاعده و استعمال نسبت به برون داده‌های رقیب مورد بررسی قرار می‌دهد. این رویکرد، توانش زبانی و گفتاری زبان را مورد توجه قرار می‌دهد؛ در حالی که در نظریه زایشی در تحلیل روابط میان رو ساخت (البُنِيَّة التَحْتِيَّة) و ژرف ساخت (البُنِيَّة العُمَقِيَّة) به بخش توانش زبانی بیش تر توجه می‌شود. در نظریه بهینگی برخلاف دیگر انگاره‌های زایشی محدودیت‌ها همگی تخطی پذیر^۵ و قابل نقض هستند و اگر این محدودیت‌ها یه تولید یک ترکیب غیردستوری منجر شوند، آن را محدودیت تخطی پذیر مُهَلِك^۶ می‌نامند. در این رویکرد براساس یک روش مشترک در همه زبان‌ها نقض محدودیت تخطی پذیر غیر مُهَلِك را با علامت (*) و نقض محدودیت تخطی پذیر مُهَلِك را با علامت (!*) نشان می‌دهند. محدودیت‌ها در این نظریه دو گونه‌اند، محدودیت‌های نشان دار^۷ (الْقِيُود المَرْسُومَة) که این محدودیت‌ها موجب تغییرات در ترکیب لغوی می‌شوند و به تشخیص میان صورت‌های بی‌نشان از نشان دار اهتمام دارند و

¹ Input

² Output

³ Generator

⁴ Evaluator

⁵ Violable

⁶ Futalviolablation

⁷ Markedness constraints

محدودیت‌های پایایی (الْقُبُودِ الْمُحَافِظَةِ) که این محدودیت‌ها مانع بسیاری از تغییرات در ترکیب لغوی و ضامن همانندی میان درون داد اصلی و برون داد بهینه می‌باشند.

این پژوهش درصدد پاسخ به این مساله است که سطح بهینگی شواهد مطرح شده از منظر قاعده نحوی و استعمال لغوی و نیز محدودیت‌های پایایی و نشان‌دار موثر در ارائه برون دادهای بهینه چگونه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گردد.

۲.۱. سطح ترکیب‌های لغوی در نظریه بهینگی

الف: ترکیب‌های صحیح: این ترکیب‌ها در سطح معنا و دستور منطبق بر قواعد و قیاس رایج نحوی می‌باشند و کم‌ترین نقض کمی و کیفی محدودیت را دارند؛ لذا در سطح قاعده و استعمال، بهینگی دارند.

ب: ترکیب‌های ناصحیح: این ترکیب‌ها سیاق معنایی صحیحی ندارند و منطبق بر قواعد و قیاس نحوی نیستند و میزان نقض محدودیت‌ها در این ترکیب‌ها زیاد است لذا فاقد بهینگی در سطح قاعده و استعمال هستند.

ج: ترکیب‌های مقایسه‌ای این ترکیب‌ها افاده معنی دارند؛ ولی از برخی شروط قاعده و قیاس نحوی عدول کرده‌اند؛ در نتیجه از منظر قاعده و قیاس نحوی بهینه نیستند؛ اما در سطح استعمال و اداء لغوی بهینگی دارند.

۳.۱. نظریه بهینگی در زبان عربی

مبادی نظریه بهینگی را می‌توان در اندیشه‌های نحویان گذشته عربی مشاهده کرد که ترکیب‌های لغوی را از منظر مقبولیت لغوی و مقبولیت قواعدی مورد مقایسه و بررسی قرار می‌دهند که این مقایسه منطبق بر مفهوم نقص کمینه در انگاره بهینگی می‌باشد در این راستا سیبویه به مقایسه میان ترکیب‌های کلامی می‌پردازد و این ترکیب‌ها را به (مستقیم حَسَن، مستقیم محال، مستقیم قبیح، مستقیم کذب و محال کذب) تقسیم‌بندی و تحلیل می‌کند:

(مستقیم حَسَن: أتیثک أَمْسٍ / سَاتیک غَدًا - مستقیم محال: أتیثک غَدًا / سَاتیک امسِ -

مستقیم کذب: حَمَلْتُ الْجَبَلَ / شَرَبْتُ مَاءَ الْبَحْرِ - مستقیم قبیح: قَد زیداً رأیْتُ / کی زیداً یأتیک -

محال کذب: سوف أشرب ماء البحر أمس) از نظریه سیبویه "مستقیم حسن" دارای بالاترین سطح بهینگی از نظر قاعده و استعمال لغوی است (ر.ک: سیبویه، ۱۹۸۹، ج ۱: ۲۵-۲۶).

نظریه بهینگی در زبان عربی با عنوان (الافضلیّة، التفاضلیّة والمثلوئیّة) توسط حمزة بن قیلان المرینی معادل سازی شده است که برگرفته از کتاب (optimality theory) آلن پرینس و پاول اسمولنسکی می‌باشد. این نظریه در زبان عربی مشتمل بر دو سطح زبانی یعنی سطح استعمال لغوی (اللغة الانفعالیة، اللغة المتکلمة، الأداء اللغوی و اللغة المنطوقه) و سطح قواعدی (اللغة المكتوبة، اللغة المنطقية و الكفاية اللغوية) می‌باشد و توانش زبانی و گفتاری را در ترکیب‌های لغوی مورد بررسی قرار می‌دهد. این نظریه در مباحث زبان شناسی عربی بر حوزه‌های (واج شناسی، صرفی، نحوی و معناشناسی) قابل انطباق است. از جمله مباحث مهم در این زمینه بحث نحو و وجوه اعرابی مطرح شده از شواهد آیات قرآن براساس قرائت‌های قرآنی می‌باشد که این قرائت‌ها علاوه بر تعدد، از متون قابل استناد و استشهاد و منتسب به عصر احتجاج عربی و منبع مهم علمای نحو در استخراج و استنباط قواعد و قیاس نحوی می‌باشند. توانش گفتاری می‌تواند شیوه‌های متعددی از استعمال و آدای لغوی یک ترکیب را ارائه دهد. این شیوه‌های استعمال؛ اگرچه در سطح استعمال و آدای لغوی درای بهینگی هستند؛ ولی از منظر انطباق با قیاس وقاعده نحوی دارای بهینگی متفاوتی می‌باشند.

۴.۱. معانی القرآن

أبوذکریا الفراء (۱۴۴ ق - ۲۰۷ ق) از جمله اولین علماء و مفسرینی است که دامنه تفسیر قرآن کریم را گسترش داده و شواهد آیات قرآن را از جهات لغوی، صرفی، نحوی، معنایی و ادبی مورد تحلیل قرار داده است. کتاب معانی القرآن فراء کتابی اصیل و مورد استناد در مسائل لغوی، صرفی و نحوی می‌باشد که مهم‌ترین مرجع مکتب کوفی در صرف و نحو تلقی می‌گردد. فراء در تحلیل شواهد آیات قرآن کریم، صریح و شفاف دیدگاه‌های خود را مطرح و أرجح و مرجح را در ترکیب‌های قرآنی و قرائت‌های مطرح شده از آن‌ها، مشخص می‌کند. (فالرفع فی قرائتنا أجود من النصب، لو قرئ نصباً لکان صواباً، القراءة الجيدة الرفع، لست أشتیهها، لست أشتهی ذالک،

التشديدُ أَحَبُّ إِلَيَّ، حذفها أَحَبُّ إِلَيَّ). در این پژوهش براساس انگاره کلی نظریه بهینگی شاهد آیه به عنوان یک نمود واژگانی یا ترکیب لغوی یا همان درون داد اصلی ارائه و قرائت‌های متعدد از آن شاهد به عنوان برون دادها مطرح می‌گردد و با اعمال محدودیت‌های تخطی‌پذیر نشان‌دار و پایایی با محوریت آراء فراء و دیگر علمای نحو، برون داد بهینه در دو سطح استعمال و قاعده مورد تحلیل قرار می‌گیرد و ارجح و مرجح قرائت‌ها (برون دادها) در انطباق با قواعد رایج (مطرّد) نحوی براساس معیارهای همگانی انگاره بهینگی بررسی می‌گردد.

۱. ۵. پیشینه پژوهش

الف) مقاله (نظریة الافضلية النحوية في القرائات القرآنية " ظاهرة الخذف أنموذجاً") یحیی عبابنة؛ در این مقاله براساس نظریه بهینگی، مساله (حذف صدای صامت) به عنوان یک محدودیت تخطی‌پذیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب) مقاله (" أم " في القرآن الكريم في ضوء الافضلية اللغوية) عبدالکریم عبدالقادر اعقيلان؛ در این مقاله اهتمام مفسرین نحوی به قرائت‌های قرآنی در مساله (أم) و اختلاف قرائت‌ها و دیدگاه‌های آن‌ها در مورد مواضع (أم متصلة و أم منقطعة) در شواهد آیات قرآن براساس رویکرد نظریه زبان شناسی بهینگی بررسی می‌گردد.

ج) رساله (توجيه الشاهد القرآني في كتاب معاني القرآن و اعرابه للزجاج في ضوء الافضلية اللغوية) احمد عبد المجيد القيسي؛ در این کتاب نویسنده شواهد قرآنی کتاب معانی القرآن زجاج را بر اساس معیارهای بهینگی مورد تحلیل قرار می‌دهد.

د) کتاب (النظرية التفاضلية في التحليل اللغوي) رينيه كاخر؛ این کتاب توسط فيصل بن محمد المهنّا به عربی ترجمه و مترجم در مقدمه کتاب چهار چوبی از نظریه بهینگی ارائه و اصطلاحات مهم این نظریه را معادل‌سازی می‌کند.

و) مقاله (المُتَّبَعِي و الافضلية اللغوية طرق جديدة في النظر اللغوي) یحیی عبابنة؛ نویسنده در این مقاله درصدد تطبیق این رویکرد زبان شناسی بر متون زبان عربی می‌باشد و معتقد است که باید خصائص زبان عربی لحاظ گردد زیرا هر زبانی ساختار خاص خود را دارد؛ در نتیجه در

تحلیل متون عربی (به‌ویژه متون عصر احتجاج) باید عدم مقابله و مواجهه قاعده نحوی و استعمال لغوی مورد اهتمام قرار گیرد.

ن کتاب (اللغه العربیة معناها و مبناها) تمام حسان؛ نویسنده در این کتاب به جنبه‌هایی از انطباق این روی کرد در متون عربی می‌پردازد و انتساب متون عربی به عصر احتجاج و تفاوت آراء نحویان در تعیین حدود زمانی این عصر و نیز تعدد لهجه‌های مختلف در زبان عربی و اهتمام و تمرکز نحویان عربی بر ایجاد یک نظام واحد نحوی را از مسائل مهم و مورد بحث در این زمینه می‌داند.

۲. بحث و بررسی

ترتیب و شمولیت همه آیات این دو سوره مبارکه مورد نظر این پژوهش نمی‌باشد و هدف چگونگی انطباق این نظریه بر شواهد آیات قرآن با محوریت آراء نحوی فراء در کتاب معانی القرآن و نیز تحلیل سطوح بهینگی این آیات از منظر قاعده نحوی و استعمال لغوی می‌باشد؛ در نتیجه به‌صورت محدود برخی از آیاتی که قرائت‌های متعدد از آن‌ها مطرح شده است مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

۲. ۱. آیه "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (الفاتحة / ۲)

۲. ۱. ۱. تحلیل وجوه اعرابی شاهد آیه "الحمد لله"

قرائت‌های مطرح از ترکیب لغوی آیه قرائت مرفوع "الحمدُ" و قرائت منصوب "الحمدَ" و قرائت برخی از قبایل عربی "الحمدُ لله و الحمد لله" می‌باشد. از نظر ابوحنبلان دلالت معنای آیه یعنی ثبوت و اختصاص "حمد و ثناء" برای خداوند متعال با قرائت مرفوع محقق می‌شود. حرف "ل" در این توجیه بر استحقاق دلالت دارد. در قرائت "الحمدَ" عامل نصب فعل مُقَدَّر است با تقدیر "أَحْمَدُ الْحَمْدَ، حَمَدْتُ اللَّهَ الْحَمْدَ، أَقُولُ الْحَمْدَ لِلَّهِ و أَلْزَمُوا الْحَمْدَ لِلَّهِ" در این حالت ترکیب آیه افاده حدوث و تجدد دارد (ر.ک: ابوحنبلان، ۱۹۹۳، ج ۱: ۱۳). اخفش برون داد مرفوع آیه "الْحَمْدُ" را مبتدا و مرفوع می‌داند و برون داد منصوب آن "الْحَمْدُ" را مصدر نائب از فعل مُقَدَّر

إحمد الحمد" یا "أحمدُ حمداً" توجیه می‌کند و "حمداً" را در معنی معادل "الحمد" می‌داند؛ چرا که "ال" برای استغراق جنس است و در معنی، نکره محسوب می‌گردد. از نظر اخفش در برون داد " الحمدِ لِلَّهِ" اسم "الحمد" به منزله یک اسم غیرمتمکن در نظر گرفته شده است و توجیه آن هم تبعیت "الحمد" از حرکت بناء حرف "ل" می‌باشد. (أخفش، ۱۹۹۰، ج ۱: ۹) نحاس قرائت رفع "الحمدُ" را از نظر لفظ و معنا قرائت برتر می‌داند؛ از نظر لفظی "الحمد" اسم معرفه‌ایی است که خبر از آن داده می‌شود و از نظر معنی بیان‌گر اختصاص و استحقاق "حمد" برای خداوند است یعنی هر حمدی متعلق به خداوند متعال است. نحاس استعمال شاهد آیه به صورت "الْحَمْدُ لِلَّهِ" و "الْحَمْدِ لِلَّهِ" را جایز و منتسب به برخی قبایل عصر احتجاج عربی می‌داند. و قرائت "الْحَمْدِ لِلَّهِ" را به نسبت قرائت "الْحَمْدُ لِلَّهِ" شایع می‌داند (ر.ک: نحاس، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۶۹ - ۱۷۰).

فراء اعراب منصوب "الحمد" را مصدر نائب از فعل (مفعول مطلق) تفسیر می‌کند "أحمدُ الحمد" و قرائت "الْحَمْدِ لِلَّهِ" و "الْحَمْدُ لِلَّهِ" را جایز و از منظر موسیقایی تحلیل می‌کند و تماثل دو حرکت غیر هم شکل را به جهت سبکی تلفظ، در زبان عربی شایع می‌داند "إِیل، الحُلْم و العُصْب" و با ذکر این شواهد ترکیب "الْحَمْدِ لِلَّهِ" و "الْحَمْدُ لِلَّهِ" را به منزله یک کلمه در نظر می‌گیرد (ر.ک: فراء، ۱۹۸۳، ج ۱: ۳) مسأله "التماثل" مسأله‌ایی است که ابن جنی آن را تحت عنوان "التقرب" مطرح و در کلام عربی شایع می‌داند. مسأله "التقرب" در سطح هجایی-حرکتی قابل تفسیر است نه در سطح نحوی و معنایی (ر.ک: ابن جنی، ۱۹۷۵، ج ۲: ۱۴۴). به نظر می‌رسد قرائت "الحمدُ لِلَّهِ" موجه‌تر است؛ زیرا اگر تبعیت حرکت حرف "ل" از "د" مطرح باشد به این مفهوم است که کلمه دوم از کلمه اول تبعیت می‌کند؛ در نتیجه حرف "ل" در حکم سَبَب و حرف "د" مُسَبَّب می‌باشد و سبب از نظر رتبه مقدم بر مُسَبَّب است. از طرفی حرکت ضمه در کلمه "الْحَمْدُ" بیان‌گر اعراب و حرکت کسره "ل" برای بناء است؛ در نتیجه مراعات اعراب قوی‌تر و موجه‌تر از مراعات بناء است؛ لذا اگر گفته شود "الْحَمْدِ لِلَّهِ" در واقع ضعیف بر قوی ارجح داده شده است از طرفی تقرب و تماثل حرکت ضمه شایع‌تر از حرکت کسره است (ر.ک: همو، ۱۹۸۶، ج ۱: ۳۷).

۲.۱.۲. تحلیل شاهد آیه بر اساس نظریه بهینگی

درون داد اصلی ← (الحمد لله) ← زایش گر [المُوَلَّد] ← { برون داد الف : الحمد لله برون داد ب : الحمد لله برون داد ج : الحمد لله برون داد د : الحمد لله } ← ارزباب [الْمُقَيَّم] ← اعمال محدودیت‌های پایایی "حصول المعنی و صحة التركيب" و محدودیت‌های نشان‌دارِ تخطی پذیر "الحذف، الاستخفاف و الاستعمال" ← برون داد بهینه { الحمد لله }

جدول ۱

ملاحظات	الاستعمال	الاستخفاف	الحذف	صحة التركيب	حصول المعنی	
مبتدا						۱. الحمد لله
مفعول برای عامل مُقَدَّر			*			۲. الحمد لله
تماتل حرکتی	*	*				۳. الحمد لله
تماتل حرکتی	*	*				۴. الحمد لله

شاهد اول "الْحَمْدُ لِلَّهِ" از نظر قاعده و استعمال لغوی برون داد بهینه تلقی می‌گردد و از نظر دلالت معنایی افاده ثبوت و استمرار دارد؛ ولی شاهد دوم "الْحَمْدُ لِلَّهِ" در صورتی دارای دلالت معنایی است که محدودیت "الحذف و التقدير" به‌عنوان یک محدودیت نشان‌دارِ تخطی پذیر غیر مُهَلِك برای آن مفروض گردد. در این برون داد نقض محدودیت "تقدير عامل" مطرح است و توجیه آن اعراب منصوب "الْحَمْدُ" می‌باشد و این برون داد، شاهد آیه را از ترکیب اسناد اسمی به ترکیب اسناد فعلی تبدیل می‌کند؛ در نتیجه جمله افاده تجدد و حدوث دارد نه ثبوت و استمرار. (ر.ک: السامرائی، ۲۰۰۰: ۴۴-۴۵) برون داد سوم و چهارم "الْحَمْدُ لِلَّهِ" و "الْحَمْدُ لِلَّهِ" در قیاس و استعمال شاذ و توجیه نحوی ندارند و نقض محدودیت‌های نشان‌دارِ تخطی پذیر غیر مُهَلِك "الاستعمال" و "الاستخفاف" در آن‌ها مطرح است و محدودیت "الاستخفاف" برای توجیه

تماثل حرکتی آن‌ها لحاظ شده است و در معنی اخلاقی ایجاد نمی‌کند. همه برون دادها محدودیت‌های پایایی "حصول المعنی و صحة التركيب" را مراعات کرده‌اند. برون داد بهینه از نظر فراء ترکیب "الحمد لله" می‌باشد.

۲.۲. آیه "صُمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ فَهَمْ لَا يَزِجْعُونَ" (بقره / ۱۸)

۱.۲.۲. تحلیل وجوه اعرابی شاهد آیه

جمهور قُرَّاء شاهد آیه را به صورت مرفوع "صُمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ" قرائت کرده‌اند؛ ولی عبد الله ابن مسعود آن را با اعراب منصوب "صُمَّا بَكْمًا عُمِيًّا" قرائت کرده است. قرائت منصوب شاهد آیه به این صورت قابل تحلیل است:

الف) مفعول دوم برای فعل "تَرَكَ" در آیه قبل می‌باشد "مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ" (بقره / ۱۷) است.

ب) حال و منصوب است برای ضمیر "هم" در ترکیب "تَرَكَهُمْ" که در این صورت فعل جمله یک مفعولی است.

ج) مفعول و منصوب است براساس قاعده اختصاص برای فعل مُقَدَّر "أعني".

د) حال و منصوب برای ضمیر متصل "و" در فعل "يُبْصِرُونَ".

و) مفعول و منصوب بنا بر قاعده "قطع النعت من المنعوت" در اسلوب ذم که توجیه به نظر جایز نیست؛ زیرا اعراب منصوب اسم مقطوع از نعت زمانی محقق می‌گردد که موصوف "اسم سابق" در کلام مذکور باشد که مبتنی بر مدح و ذم از نعت عدول داده می‌شود و این عدول، عدول در اعراب و حرکت را هم به همراه دارد. برون دادهای مرفوع و منصوب شاهد آیه از نظر زَجَّاح و طبری شامل نقش خبر برای مبتدای محذوف و مفعول دوم برای فعل "تَرَكَ" یا حال برای فعل "تَرَكَ" با تقدیر "تَرَكَهُمْ صُمًّا بَكْمًا عُمِيًّا" می‌باشد؛ ولی از دیدگاه آن‌ها قرائت مرفوع أَرْحَج و از نظر دلالت معنایی و لفظی قوی‌تر از قرائت منصوب است (ر. ک: زجاج، ۱۹۸۸، ج ۱: ۹۳؛ طبری، ۲۰۰۱، ج ۱: ۳۴۵). فراء برون داد مرفوع شاهد آیه را از دو جهت توجیه می‌کند؛ ترکیب "صُمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ" یک عبارت استینافیه و به منزله نعت مقطوع از منعوت می‌باشد؛ در نتیجه در

نقش خبر و مرفوع برای مبتدای مقدر است، شرط فراء برای این توجیه اعرابی این است که نعت مقطوع باید از مبتدای معرفه خبر بدهد که این مساله در شاهد آیه تحقق دارد با این توجیه اعرابی محدودیت "الحذف" و "قطع النعت من المنعوت" دو محدودیت نشان دار تخطی پذیر غیر مهلیک در شاهد آیه می‌باشند که نقض شده اند از طرفی می‌توان ترکیب مذکور را مرفوع بنا بر بدلیت برای "اولئک" در آیه قبل تلقی کرد "أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرْتُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتُ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ" (بقره / ۱۶) که در این صورت محدودیت "فصل المتلازمین" یعنی افتراق بدل و مُبدل منه مطرح می‌گردد. در انطباق برون داد های مرفوع شاهد آیه با معیارهای بهینگی برون داد اول با اعراب مرفوع و نقش خبر سطح بهینگی قواعدی بیش تری به نسبت برون داد مرفوع دوم با نقش بدلیت دارد؛ چرا که محدودیت "فصل المتلازمین" نقض محدودیت نشان دار مهلیک محسوب می‌گردد. فراء ترکیب "صُمًّا بُكْمًا عُمِيًّا" را مفعول دوم برای فعل مقدر (أَدُّمُ) مبتنی بر قاعده "قطع النعت من المنعوت" تحلیل می‌کند که در این صورت نقض محدودیت‌های نشان دار تخطی پذیر "الحذف و قطع النعت من المنعوت" در برون داد آیه مطرح است. برون داد منصوب آیه بنا بر نقش بدل برای "مُهْتَدِينَ" در آیه قبل هم از نظر فراء جایز است که در این صورت محدودیت نشان دار تخطی پذیر مهلیک "فصل المتلازمین" در برون داد آیه مطرح می‌باشد؛ در نتیجه برون داد منصوب با نقش مفعول اگرچه دو محدودیت را نقض کرده است؛ ولی انطباق پذیری بیش تری با قاعده و قیاس نحوی دارد و سطح بهینگی قواعدی بیش تری به نسبت برون داد منصوب با نقش بدل ارائه می‌دهد؛ زیرا نقض محدودیت "فصل المتلازمین" نقض محدودیت نشان دار مهلیک محسوب می‌شود. توجیه دیگر فراء برای برون داد منصوب آیه این است که ترکیب "صُمًّا بُكْمًا عُمِيًّا" حال برای ذوالحال "هم" در ترکیب "تَرَكَّهُمْ" در آیه قبل باشد که در این صورت حال می‌تواند از نظر لفظ و معنا متعدد باشد یا این که با تاویل به جمله "لَا يَقْبَلُونَ الْحَقَّ" یک معنای واحد ارائه دهد؛ در نتیجه معیارتحلیل بهینگی برون داد منصوب شاهد آیه در نقش حال سیاق معنایی آیه است که این مساله لزوم اهتمام به سطح

بهینگی شواهد آیات از منظر دلالت‌های معنایی را هم مطرح می‌کند که با عنوان "الافضالیة الدلاییة" قابل تحلیل است.

۲.۲.۲. تحلیل شاهد آیه بر اساس نظریه بهینگی

درون داد اصلی ← (صَمُّ بُكْمٍ عُمِيٍّ) ← زایش گر [المَوْلُد] ← {برون داد الف: صَمُّ بُكْمٍ عُمِيٍّ با نقش خبر برون داد ب: صَمُّ بُكْمٍ عُمِيٍّ با نقش بدل برون داد ج: صَمًّا بُكْمًا عُمِيًّا با نقش مفعول برای فعل "تَرَكَ" برون داد د: صَمًّا بُكْمًا عُمِيًّا با نقش مفعول برای فعل مُقَدَّر "أَدُمُّ" برون داد و: صَمًّا بُكْمًا عُمِيًّا با نقش بدل برای "مُهْتَدِينَ" برون دادی: صَمًّا بُكْمًا عُمِيًّا با نقش حال برای ترکیب "تَرَكَهُمْ"} ← ارزیاب [المُقِيَّم] ← {اعمال محدودیت‌های نشان‌دار تخطی پذیر "الحذف، انقطاع النعت من المنعوت و فصل المُتلازمين"} ← برون داد بهینه {صَمًّا بُكْمًا عُمِيًّا} با محوریت نقش مفعول برای فعل مذکور "تَرَكَ" و حال برای ترکیب مذکور "تَرَكَهُمْ".

جدول ۲

ملاحظات	الاستعمال	الحذف	قطع النعت من المنعوت	فصل المتلازمين	صحة التركيب	حصول المعنى	الشاهد
خبر برای مبتدای محذوف "هم"		•	•				۱. صَمُّ بُكْمٍ عُمِيٍّ
بدل برای "اولئک"				!			۲. صَمُّ بُكْمٍ عُمِيٍّ
مفعول برای فعل "تَرَكَ"							۳. صَمًّا بُكْمًا عُمِيًّا
حال برای "هم" در "تَرَكَهُمْ"							۴. صَمًّا بُكْمًا عُمِيًّا
بدل برای "مُهْتَدِينَ"				!			۵. صَمًّا بُكْمًا عُمِيًّا

مفعول برای فعل مُقَدَّر " اذْمُ "							۶. صُمًّا بِكَمَا عُمِيًّا
--------------------------------------	--	--	--	--	--	--	----------------------------

برون دادهای مطرح شده از شاهد آیه محدودیت‌های پایایی "حصول المعنی و صحة التركيب" را مراعات کرده‌اند. برون داد سوم و چهارم با توجیهای نحوی ارائه شده بالاترین سطح بهینگی قواعدی را ارائه می‌دهند؛ ولی برون داد منصوب شاهد آیه با نقش مفعول برای فعل مقَدَّر "اذْمُ" دلالت معنایی "ذم" را واضح‌تر ارائه می‌دهد؛ در نتیجه "الافضلية الدلالية" را محقق می‌سازد. در برون داد دوم و پنجم نقض محدودیت نشان‌دار مُهَلَك "فصل المُتلازمین" مطرح است؛ در نتیجه سطح کم‌تری از بهینگی قواعدی را مطرح می‌سازد. برون داد بهینه از نظر فراء برون داد اول "صُمُّ بِكُم عُمِيًّا" است که این مساله به افاده معنی استمرار و ثبوت حاصل از تحقق اسناد در جمله و اهتمام فراء به اعراب مرفوع برمی‌گردد. همه برون دادها از نظر استعمال و اداء لغوی دارای بهینگی هستند.

۳.۲. آیه "شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْقُرْآنِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ..." (بقره / ۱۸۵)

۱.۳.۲. تحلیل وجوه اعرابی شاهد آیه

توجیهای مطرح شده از برون داد مرفوع شاهد آیه: الف) خیر است برای مبتدای محذوف با تقدیر "هو" یا "ذالک". ب) "شهر" مبتدا و خبر آن عبارت "الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ" می‌باشد. ج) مبتدا مقَدَّر و با تأویل "المَفْرُوضُ عَلَيْكُم صَوْمُهُ" است؛ در نتیجه "شهر" نقش خبر دارد. د) "شهر" مبتدا و خبر عبارت "فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ" است. (ر. ک: القُرطبی، ۲۰۰۶، ج ۳: ۱۵۱)

توجیهای متعددی برای برون داد منصوب شاهد آیه "الشهر" مطرح شده است؛ أخفش اعراب منصوب شاهد آیه را مفعول برای فعل محذوف و مقَدَّر "صَوْمُوا شهرَ رمضان" و نیز ظرف و منصوب با تأویل "كُنْتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ شهرَ رمضان" یعنی "فی شهر رمضان" توجیه می‌کند (أخفش، ۱۹۹۰، ج ۱: ۱۷۱). زجاج برون داد منصوب شاهد آیه را از دو منظر مورد تحلیل قرار می‌دهد:

الف) اعراب "شهر" منصوب و بدل از ترکیب "ایاماً معدوات" در آیه قبل می‌باشد. (ب) منصوب و مفعول برای فعل مُقَدَّر در اسلوب إغراء و تحذیر محسوب می‌گردد (ر. ک: زجاج، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۵۴). زمخشری اعراب منصوب "شهر" را مفعول برای فعل مقدر "صوموا" یعنی "صوموا شهر رمضان" و نیز مفعول برای مصدر مُؤَوَّل "أَنْ تَصُومُوا" مطرح می‌کند. توجیه دیگر زمخشری برای برون داد منصوب شاهد آیه بدلیت از ترکیب "ایاماً معدوات" در آیه قبل می‌باشد (زمخشری، ۱۹۸۸، ج ۱: ۱۱۷). ابوحنیان دلالت و استنباط معنایی آیه را معیار توجیه اعراب "شهر" می‌داند؛ در نتیجه اگر منظور از "شهر" ترکیب "ایاماً معدوات" در آیه قبل باشد نقش بدلیت مطرح و اعراب "شهر" منصوب می‌شود و اگر منظور آیامی غیر از آیام رمضان باشد جمله استینافیه تلقی می‌گردد؛ در نتیجه اعراب "شهر" مبتدا و مرفوع و خبر عبارت "الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ" می‌باشد (ر. ک: ابوحنیان، ۱۹۹۳، ج ۲: ۴۵). کسائی در توجیه اعراب مرفوع "شهر" معتقد است که اعراب مرفوع "شهر" بنا بر بدلیت برای کلمه "الصيام" با تقدیر عبارت "كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ" یعنی "كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ شَهْرُ رَمَضَانَ" جایز نیست؛ زیرا نقص محدودیت نشان دار تخطی پذیر "فصل المتلازمین" یعنی فصل میان بدل و مبدل منه مطرح می‌گردد از طرفی چون بدل از نوع اشتغال می‌باشد و در بدل اشتغال مصدریت بدل مطرح است نه مبدل منه؛ در نتیجه عدم انطباق با قیاس رایج نحوی را مطرح می‌سازد با این توجیه تقدیر "كُتِبَ عَلَيْكُمُ شَهْرُ رَمَضَانَ صِيَامَهُ" را جایز ولی تقدیر "كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ شَهْرُ رَمَضَانَ" را رد می‌کند.

فراء در توجیه برون داد مرفوع شاهد آیه معتقد است که جمله "شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ" یک عبارت استینافیه است؛ در نتیجه "شهر" را مبتدای مؤخر و خبر را در تقدیر با تأویل "لَكُمْ شَهْرٌ" در نظر می‌گیرد. فراء توجیه برون داد منصوب شاهد آیه را بدلیت "شهر" برای "ایاماً معدوات" و نیز مفعول برای فعل مُقَدَّر "وَأَنْ تَصُومُوا شَهْرَ رَمَضَانَ" مطرح می‌کند. برون داد ارجح از نظر فراء برون داد مرفوع "شهر" با نقش مبتدای مؤخر برای خبر مُقَدَّم محذوف می‌باشد که این مساله متأثر از اهتمام و تمایل او به وجه اعرابی مرفوع و نیز عاملیت رفع خبر به وسیله مبتدا در تحلیل شواهد آیات قرآن می‌باشد (ر. ک: فراء، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۱۳-۱۱۲).

۲.۳.۲. تحلیل شاهد آیه براساس انگاره بهینگی

درون داد اصلی ← (شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن) ← زایش گر [المؤلد] ← {برون دادهای مرفوع: شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن: خبر برای مبتدای محذوف - مبتدا و خبر عبارت "الذي أنزل فيه القرآن" - خبر برای مبتدای مُقَدَّر با تأویل "المفروض عليكم صومه" - مبتدا و خبر عبارت "فمن شهد منكم الشهر فليصمه" - مُبدل منه برای "الصيام" با تأویل و تقدیر عبارت "كُتِبَ عليكم شهر رمضان صيامه" - مبتدای مُوَجَّر و خبر در تقدیر "لهم". برون دادهای منصوب: شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن: مفعول با تقدیر فعل "صوموا يا أن تصوموا" - ظرف ومنصوب با تأویل و تقدیر "كُتِبَ عليكم الصيام شهر رمضان" - بدل ومنصوب برای ترکیب "ایاماً معدودات" - مفعول و منصوب برای فعل مُقَدَّر "اغري" در اسلوب اغراء} ← ارزباب [المقيّم] ← {اعمال محدودیت‌های پایایی و نشان دار (حصول المعنى، صحة التركيب، فصل المتلازمين، الرتبة، الحذف والتقدير، التاويل والاستعمال)} ← برون داد بهینه {شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن}

جدول ۳

الشاهد	حصول المعنى	صحة التركيب	فصل المتلازمين	الرتبة	الحذف والتقدير	التاويل	الاستعمال	ملاحظات
۱. شهر					*			جمله استینافییه و خبر برای مبتدای مقدر "هو- ذالك"
۲. شهر						*		مبتدا و خبر با تأویل "منزل فيه القران"
۳. شهر					*	*		خبر برای مبتدای مقدر وموؤل "المفروض عليكم"
۴. شهر								مبتدا و خبر عبارت "فمن شهد منكم..."
۵. شهر					*	*		مُبدل منه برای "الصيام" در بدل اشتمال
۶. شهر				*	*			مُبدل منه برای "الصيام" در بدل اشتمال
۷. شهر					*			مفعول برای فعل مقدر

ضُوموا - ان تَصُوموا "								
ظرف و منصوب با تاویل و تقدیر " كُنِبَ عَلَيْكُم الصِيَامُ شهر رمضان "		*	*					۸. شهر
بدل برای " ایاماً معدودات "					!			۹. شهر
مفعول برای فعل مُقَدَّر در اسلوب اغراء			*					۱۰. شهر

در بررسی برون دادهای شاهد آیه "حصول المعنی و صحة التركيب" به عنوان دو محدودیت پايی مراعات شده و برون داد بهینه از منظر قیاس نحوی و استعمال لغوی قرائت مرفوع "شهر" است که از یک جهت خبر برای مبتدای محذوف و مُقَدَّر و از جهتی دیگر مبتدای مُؤَخَّر برای خبر مقدم محذوف می باشد و به دلیل افاده معنی ثبوت و استمرار حاصل از اسناد سطح بهینگی معنایی را هم محقق می سازد. بحث نظریه عامل و عاملیت رفع مبتدا به وسیله خبر و بالعکس نیز در این برون داد مطرح است که فراء به واسطه تمایل به اعراب مرفوع و نیز اعتقاد به عاملیت مبتدا در رفع خبر، خبر را در تقدیر قرار می دهد؛ در نتیجه برون داد بهینه از نظر فراء قرائت مرفوع "شهر" با نقش مبتدا برای خبر مُقَدَّم محذوف "لَهُمْ" می باشد؛ اگر چه این برون داد دو محدودیت نشان دار تخطی پذیر "الحذف و الرتبة" را نقض کرده است. همه برون دادهای مطرح شده سطح بهینگی استعمال و اداء لغوی را محقق می سازند.

۴. ۲. آیه "لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ" (بقره / ۱۷۷)

۱. ۴. ۲. تحلیل وجوه اعرابی شاهد آیه

شاهد آیه واژه "الْبِرُّ" است که به صورت منصوب و مرفوع قرائت شده است؛ اگر چه اجماع قراء بر اعراب مرفوع می باشد. زجاج اعراب مرفوع و منصوب شاهد آیه "الْبِرُّ- الْبِرُّ" را مطرح و معتقد است: در حالت نصب "أَنْ" و صله آن حکم اسم ناسخ دارند و "الْبِرُّ" با تاویل "لیس تو لیستکم وجوهکم البر کله" خبر ناسخ می شود و در توجیه رفع "الْبِرُّ" تاویل آیه این گونه است: "لیس البر کله تولیتکم وجوهکم"؛ در نتیجه "الْبِرُّ" اسم ناسخ و "تولیتکم" با تاویل مصدری خبر ناسخ

می‌باشد (زجاج، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۴۶). ابن جنی قرائت نصب "البِرِّ" را با قرائت "لیس البِرِّ بِأَنْ تُؤَلُّوا" جایز می‌داند و شاهد آیه را با استشهاد به قرآن تفسیر می‌کند "کفی بِاللَّهِ شَهِيداً" و معتقد است: چون در این آیه حرف زائده "بِ" بر اسم ناسخ داخل شده است؛ لذا در آیه فوق منطبق بر قرائت "لیس البِرِّ بِأَنْ تُؤَلُّوا" حرف زائده "بِ" بر اسم ناسخ داخل شده است که به تاویل مصدری رفته است و "البِرِّ" خبر مَقْدَم ناسخ می‌باشد. قابل ذکر است که قرائت "کفی بِاللَّهِ شَهِيداً" یک قرائت شاذ محسوب می‌شود و براساس قیاس نحوی حرف زائده "بِ" بر خبر "لیس" داخل می‌شود نه براسم آن مانند "لیس بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيْ اَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سَوْءًا يُجْزَ بِهِ ...". (نساء/ ۱۲۳) (ر. ک: ابن جنی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۱۱۸). در تحلیل شاهد آیه اگر "أَنْ وَصَلَهُ أَنْ" با تاویل مصدری اسم ناسخ در نظر گرفته شود جایز است؛ زیرا در این تاویل، مصدر به ضمیر اضافه می‌گردد و ضمیر و اضافه به آن به نسبت تعریف با "ال" اعرف است؛ در نتیجه صلاحیت بیش تری برای اسم ناسخ شدن دارد. از طرفی "ال" در واژه "البِرِّ" دلالت بر جنس دارد و تعریف با "ال" جنس ضعیف است و به منزله اسم نکره تلقی می‌گردد. توجیه دیگر قرائت رفع این است که "لیس" به منزله فعل تام تلقی می‌گردد و مرفوع بعد از آن در موضع فاعل است و مرتبه اصلی فاعل بعد از فعل است؛ در نتیجه اعراب منصوب "البِرِّ" این ترتیب را مختل می‌کند. به نظر می‌رسد ترجیح اعراب مرفوع "البِرِّ" در قرائتی مطرح است که حرف زائده "بِ" بر ترکیب "أَنْ تُؤَلُّوا" داخل شده باشد؛ زیرا با قاعده و قیاس نحوی انطباق دارد، در نتیجه این برون داد سطح بهینگی قاعده و قیاس را محقق می‌سازد.

فراء اعراب مرفوع و منصوب شاهد آیه را مطرح و معتقد است: "البِرِّ" مرفوع و اسم ناسخ می‌باشد و ترکیب "أَنْ تُؤَلُّوا" به تاویل مصدری خبر ناسخ است و در توجیه قرائت منصوب؛ "البِرِّ" را خبر و ترکیب "أَنْ تُؤَلُّوا" را با تاویل مصدری اسم ناسخ می‌داند و برای توجیه اعراب منصوب "البِرِّ" به آیه "فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنْهَمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ" (حشر/ ۱۷) استشهاد می‌کند که "عاقبة" منصوب و خبر ناسخ می‌باشد و "أَنْ" و وصله آن اسم ناسخ محسوب می‌گردند. برون داد بهینه از نظر فراء قرائت مرفوع "البِرِّ" است که این مساله متأثر از علاقه فراء با

اعراب مرفوع و اعتقاد او به عاملیت مبتدا در رفع خبر می‌باشد (ر.ک: فراء، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۰۳).

۲.۴.۲. تحلیل شاهد آیه براساس نظریه بهینگی

درون داد اصلی ← (لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ) ← زایش گر [المؤد] ← برون داد الف: لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ برون داد ب: لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ← ارزیاب [المقيّم] ← اعمال محدودیت‌های نشان‌دارِ تخطی پذیر مُهَلِك "الرتبة و مراتب التعريف" و محدودیت‌های نشان‌دارِ تخطی پذیر غیر مُهَلِك "الرتبة و التأويل" ← برون داد بهینه { لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ }

به‌نظر می‌رسد برون دادهای "لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا" و "ليس البرُّ أَنْ تُولُوا" با این توجیه نحوی که "البرُّ" اسم ناسخ و "أَنْ تُولُوا" با تأویل مصدری خبر ناسخ باشد. در سطح قاعده و قیاس نحوی بهینگی دارند؛ چرا که منطبق بر قاعده رایج نحوی می‌باشند؛ اگر چه محدودیت نشان‌دار غیر مُهَلِك "التأويل" در آن‌ها مطرح است و نقض محدودیت نشان‌دارِ مُهَلِك "مراتب التعريف" در آن‌ها مطرح نیست؛ زیرا در صورت تأویل عبارت "أَنْ تُولُوا" مصدر به ضمیر که معمول آن است اضافه می‌گردد؛ در نتیجه افاده تعریف ندارد. قابل ذکر است که براساس قاعده رایج نحوی داخل شدن حرف زائده "ب" بر خبر لیس جایز است. برون داد "ليس البرُّ أَنْ تُولُوا" با این توجیه نحوی که "ليس" فعل تام و "البرُّ" فاعل باشد محدودیت نشان‌دارِ مُهَلِك "الرتبة" را نقض می‌کند. برون داد "لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا" با این توجیه نحوی که "البرُّ" خبر مُقَدَّم ناسخ و "أَنْ تُولُوا" اسم مؤخَّر آن باشد محدودیت نشان‌دارِ غیر مُهَلِك "الرتبة و التأويل" و محدودیت نشان‌دارِ مُهَلِك "مراتب التعريف" را نقض می‌کند. برون داد "لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا" با این توجیه نحوی که "البرُّ" خبر مُقَدَّم ناسخ و عبارت "بِأَنْ تُولُوا" اسم مؤخَّر آن باشد محدودیت نشان‌دارِ غیر مُهَلِك "الرتبة و التأويل" را نقض می‌کند. از طرفی داخل شدن حرف زائده "ب" بر اسم ناسخ جایز نیست.

جدول ۴

الملاحظات	الاستعمال	التاویل	الرتبة	مراتب التعريف	صحة التركيب	حصول المعنى	الشاهد
"البُرُّ" اسم ليس و "أَنْ تُؤَلُّوا" خبر		*					۱. لَيْسَ الْبُرُّ أَنْ تُؤَلُّوا
"البُرُّ" اسم ليس و "أَنْ تُؤَلُّوا" خبر ليس		*					۲. لَيْسَ الْبُرُّ بِأَنْ تُؤَلُّوا
"البُرُّ" خبرمقدم ليس و "أَنْ تُؤَلُّوا" اسم مؤخر ومؤول ليس		*	*	*			۳. لَيْسَ الْبُرُّ أَنْ تُؤَلُّوا
"البُرُّ" خبرمقدم ليس و "أَنْ تُؤَلُّوا" اسم مؤخر ومؤول ليس		*	*	*			۴. لَيْسَ الْبُرُّ بِأَنْ تُؤَلُّوا
"ليس" فعل تام - "البُرُّ" فاعل			*				۵. لَيْسَ الْبُرُّ أَنْ تُؤَلُّوا

همه برون دادهای مطرح شده محدودیت‌های پایایی "حصول المعنى و صحة التركيب" را مراعات کرده‌اند. برون داد بهینه از نظر قاعده و قیاس نحوی برون داد "لَيْسَ الْبُرُّ بِأَنْ تُؤَلُّوا" می‌باشد؛ چرا که براساس قاعده رایج نحوی حرف زائده "ب" بر خبر ليس داخل می‌گردد و این برون داد بیش‌ترین انطباق را با قیاس نحوی ارائه می‌دهد.

۲. ۵. آیه "الْحَجِّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ". (بقره ۱۹۷/)

۲. ۱۰۵. تحلیل وجوه اعرابی شاهد آیه

قرائت‌های مطرح شده از شاهد این آیه شامل "فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقاً وَلَا جِدَالَ" و "فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ" و "فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ" می‌باشد.

نوع "لا" در شواهد آیه براساس مکتب نحوی بصری، لای نفی جنس اطلاق می‌شود که عمل حرف مشبّهة بالفعل "إِنَّ" را انجام می‌دهد و اسم پس از خود را منصوب به فتحه (غیر تنوین) می‌کند؛ ولی در نحو کوفی اصطلاح لای تبرئه را برای این نوع "لا" به کار می‌برند. از نظر مکتب نحوی بصری اسم پس از "لا" اگر مفرد باشد مبنی بر فتحه می‌شود؛ ولی مکتب کوفی آن را منصوب و معرب می‌داند (ر. ک: الأنباری، ۲۰۰۲، ج ۱: ۳۶۶). توجیه اعراب مرفوع اسم پس از لا در شاهد آیه، ابتدائیت است؛ زیرا در حالت رفع رفت، لا حکم یک حرف غیرعامل دارد و مانند هل عمل می‌کند؛ ولی در قرائت رفت این واژه اسم لا و ترکیب فی الحَجِّ حکم خبر دارد و اعراب فسوق و جدال با قرائت مرفوع به دلیل عطف به موضع و محل رفت است نه لفظ آن و لا حرف زائده محسوب می‌گردد.

فراء برون داد مشهور شاهد آیه را فلا رفت و لافسوق و لا جدال می‌داند و قرائت فسوقاً و جدالاً را به تبعیت از لفظ رفت و قرائت فسوق و جدال را به تبعیت از محل و موضع رفت جایز می‌داند که در این دو حالت اخیر لا زائده تلقی می‌گردد. در عطف به لا تبرئه در صورت الغاء عمل لا، حذفش جایز است و اسم پس از آن منصوب با تنوین می‌شود؛ زیرا لا از نظر معنایی زائده است؛ ولی اگر عمل لا لغو نشود صلاحیت ابتدائیت را دارد و یک عبارت استینافیه محسوب می‌گردد و اسم بعد از آن به عنوان اسم لای نفی جنس حرکت فتحه می‌گیرد (ر. ک: فراء، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۲۰).

۲.۵.۲. تحلیل شاهد آیه براساس نظریه بهینگی

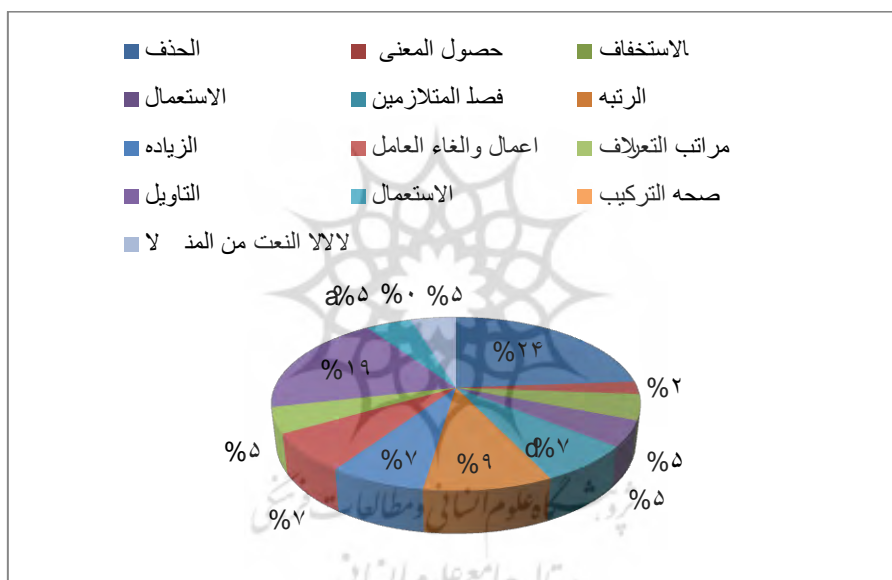
درون داد اصلی ← {فلا رفت و لافسوق و لاجدال فی الحَجِّ} ← زایش گر [المؤلّد] ← {برون داد الف: فلا رفت و لافسوق و لاجدال فی الحَجِّ برون داد ب: فلا رفت و لافسوق و لاجدال فی الحَجِّ برون داد ج: فلا رفت و لافسوق و لاجدال فی الحَجِّ برون داد د: فلا رفت و لافسوقاً و لاجدالاً فی الحَجِّ} ← ارزیاب [المُقیم] ← {اعمال محدودیت‌های پایایی و نشان دار " حصول المعنی، صحة التركيب، الزيادة، اعمال و الغاء العامل"} ← برون داد بهینه {فلا رفت و لافسوق و لاجدال فی الحَجِّ}.

جدول ۵

الشاهد	حصول المعنى	صحة الترتيب	الزيادة	إلغاء العامل	الاستعمال	ملاحظات
۱. فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ						اعمال "لا" - اسم لای نفی جنس - استینافیه بودن ترکیبها
۲. فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ			*	*		لا به منزله فعل "لیس" - الغاء عمل "لا" و عطف به لفظ "رفث"
۳. فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ			*	*		اعمال "لا" - نفی جنس - الغاء عمل "لا" - عطف به محل "رفث"
۴. فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقًا وَلَا جِدَالًا			*	*		اعمال "لا" - نفی جنس - الغاء عمل "لا" و عطف به لفظ "رفث"

همه برون دادها محدودیت‌های پایایی "حصول المعنى و صحة التركيب" را مراعات کرده‌اند. برون داد اول از نظر انطباق با قاعده و قیاس نحوی و استعمال لغوی (به دلیل اجماع قرائت‌ها) برون داد بهینه تلقی می‌گردد. در این قرائت "لا" عمل "ان" را انجام داده و لای نفی جنس محسوب می‌گردد و نفی کننده هر نوع "رفث و فسوق و جدال" است که این مساله در برون داد دوم مطرح نیست؛ زیرا نفی درشاهد اول به نسبت دیگر قرائت‌ها اعم و شامل است. در برون داد دوم در ترکیب "و لا فسوق و لا جدال" محدودیت‌های نشان دار تخطی پذیر غیرمهلک "الغاء العامل" و "الزيادة" مطرح است و "لا" به منزله یک حرف زائده تلقی می‌شود و اسم‌های بعد از "لا" معطوف به "رفث" می‌باشد که به منزله اسم "لا" شبیه به "لیس" تلقی شده است. در توجیه "لا رفث"، "لا" به منزله فعل "لیس" عمل کرده؛ در نتیجه اسم بعد از آن مرفوع است که این مساله عدول از قاعده و قیاس رایج نحوی است؛ زیرا در قیاس نحوی "لا" به ندرت عمل "لیس" را انجام می‌دهد؛ در نتیجه این برون داد از نظر قاعده و قیاس به نسبت برون داد اول سطح بهینگی کم‌تری را محقق ساخته است. در برون داد سوم مساله عطف به موضع و محل "لا" مطرح است؛ در نتیجه عمل "لا" لغو و به منزله یک حرف زائد تلقی می‌گردد و به اعتبار اینکه محل اسم "لا" اول ابتدائیّت باشد اسم‌های معطوف به آن مرفوع شده‌اند و از نظر قاعده و قیاس نحوی برون داد

بهینه محسوب نمی‌شود. در برون داد چهارم "لا" عمل "ان" را انجام داده و اسم "لا" به منزله یک اسم معرب تلقی می‌شود و منصوب آن مبتنی بر اعراب است نه بناء که این مساله با قیاس رایج نحوی انطباق ندارد و به نسبت برون داد اول از سطح بهینگی کم‌تری از نظر قاعده و قیاس برخوردار است. برون دادهای دوم، سوم و چهارم اگرچه از نظر قیاس نحوی برون داد بهینه محسوب نمی‌شوند؛ اما در سطح استعمال لغوی بهینگی دارند. نمودار شماره ۲ میزان اعمال محدودیت‌های پایایی و نشان‌دار در شواهد آیات:



۳. نتیجه گیری

*مبادی نظریه بهینگی در آراء نحویان پیشین زبان عربی بیان گر اهتمام آنان به بخش توانش زبانی و گفتاری یک ترکیب لغوی می‌باشد. در این راستا سیبویه کلام را به (مستقیم حسن، مستقیم محال، مستقیم قبیح، مستقیم کذب و محال کذب) تقسیم می‌کند که این تقسیم بندی حاصل رویکرد مقایسه‌ایی او به ترکیب‌های لغوی در زبان عربی است.

* نظریه بهینگی که به نظر می‌رسد تلفیقی از روی کرد صورت‌گرایان در بررسی معیارهای جهانی زبان و رویکرد نقش‌گرایان در بررسی الگوهای زبانی در سطح گویش روان آن زبان می‌باشد، قابل انطباق بر حوزه‌های واج‌شناسی، تک‌واژه‌ها و نقش‌ها در شواهد آیات قرآن می‌باشد که در این راستا وجود قرائت‌ها متعدد و مستند در شواهد نحوی آیات قرآن، زمینه را برای تحلیل این شواهد براساس معیارهای همگانی نظریه بهینگی فراهم می‌سازد.

* محدودیت‌های پایایی "حصول المعنی و صحة التركيب" در اغلب شواهد آیات مراعات شده است؛ در نتیجه اغلب برون-داده‌ها "رو ساخت‌ها" از نظر ساختاری با درون‌داد اصلی "ژرف ساخت" همانندی دارند.

* برون‌داده‌ها، همان قرائت‌های متعدد آیات می‌باشند که از متون مستند و منتسب به عصر احتجاج عربی است و از منظر زبان‌شناسی در سطح "اللغة الانفعالیّة و اللغة المنطوقة" تحلیل می‌شوند؛ در نتیجه، همگی در سطح استعمال لغوی (الافضلیة الاستعمالیة) دارای بهینگی می‌باشند.

* محدودیت نشان‌دار غیرمُهَلِک (*) "الحذف والتقدير" دارای بیش‌ترین نقض محدودیت، در تحلیل برون‌داده‌ها می‌باشد که این مسأله اهمیت تعلیل نحوی با "الحذف و التقدير" را در تحلیل برون‌داده‌ها در ترکیب‌های اسنادی مطرح می‌کند.

* محدودیت "فصل المُتلازمین و مراتب التعریف" دو محدودیت نشان‌دار مُهَلِک (!*) می‌باشند که در تحلیل برون‌داده‌ها مطرح شده‌اند.

* تمایل به‌وجه اعرابی مرفوع و تاثیر نظریه عامل (عاملیت مبتدا در رفع خبر) دو عامل مهم در روی کرد فراء در تحلیل شواهد آیات محسوب می‌گردد؛ در نتیجه اغلب ترکیب‌ها را بر مبنای ترکیب اسناد اسمی تحلیل و خبر را در تقدیر قرار می‌دهد.

* صورت‌های بهینه برون‌داده‌ها، همواره متاثر از دلالت‌های معنایی می‌باشند؛ در نتیجه در انطباق روی کرد بهینگی بر شواهد قرآنی، لازم است سطح بهینگی معنایی "الافضلیة الدلاليّة" نیز مورد تحلیل واقع گردد.

۴. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن جنی، ابو الفتح عثمان. (۱۹۷۵)، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، القاهرة، المكتبة العلمية عن طبعة دار الكتب المصرية.
۲. ابن جنی، ابو الفتح عثمان. (۱۹۸۶)، المُحتسب فی تبیین وجوه شواذ القرائات و الايضاح عنها، تحقیق علی النجدی ناصف، عبدالفتاح اسماعیل شلبي و آخرین، مصر، القاهرة، الطبعة الثانية.
۳. ابو حیان، علی بن یوسف. (۱۹۹۳)، تفسیر البحر المُحیط، تحقیق عادل أحمد عبد الموجود، علی محمد معوض، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
۴. الأخفش، أبو الحسن سعید بن مسعدة. (۱۹۹۰)، معانی القرآن، تحقیق هدی محمود قراة، مصر، القاهرة، مكتبة الخانجي، الطبعة الاولى.
۵. الأنباری، ابوالبركات کمال الدین عبد الرحمن بن محمد. (۲۰۰۲)، الانصاف فی مسائل الخلاف بین البصریین و الکوفیین، تحقیق جوده مبروک، رمضان عبد التواب، مصر، القاهرة، مكتبة الخانجي، الطبعة الاولى.
۶. بی جن خان، محمود، (۱۳۸۸)، واج شناسی نظریه بهینگی، تهران، انتشارات سمت.
۷. دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸۳)، "نظریه بهینگی"، مجله زبان و ادب، ش ۲۰: ۴۰-۵۱.
۸. راسخ مهند. (۱۳۸۳)، "معرفی نظریه بهینگی و بررسی تکیه در فارسی"، مجله زبان شناسی، س ۱۹، ش ۱، پیاپی ۳۴: ۴۲-۴۶.
۹. الزجاج، أبوأسحاق ابراهیم بن السری. (۱۹۸۸)، معانی القرآن و اعرابه، تحقیق عبد الجلیل عبده شلبي، بیروت، عالم الکتب، الطبعة الاولى.

۱۰. الزُمخسرى، أباقاسم محمد بن عمر. (۱۹۹۸)، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التاويل، تحقيق عادل أحمد عبد الموجود، على محمد معوض و آخرين، الرياض، السعوڊية مكتبة العبيكان.
۱۱. السامرئى، فاضل صالح. (۲۰۰۰)، الجملة العربية و المعنى؛ لبنان، بيروت، دارابن حزم، الطبعة الاولى.
۱۲. سيبيويه، أبوبشر عمر و بن عثمان بن قنبر. (۱۹۸۸)، الكتاب، تحقيق عبد السلام هارون، مصر، القاهرة، مكتبة الخانجى، الطبعة الثالثة.
۱۳. الطبرى، أبو جعفر بن جرير. (۲۰۰۱)، جامع البيان عن تأويل القرآن، تحقيق عبدالله بن المحسن التركى و عبد السندحسن يمامة، مصر، القاهرة، مركز البحوث و الدراسات العربية و الاسلامية، دار هجر للطباعة و النشر و التوزيع و الاعلان.
۱۴. عابنة، يحيى. (۲۰۱۶)، نظرية الأفضلية فى القرائات القرآنية ((ظاهرة الحذف أنموذجاً)) " المنار، المجلد ۲۲، شماره ۱: ۱۶-۳۵.
۱۵. عبد القادر اعقيلان، عبد الكريم. (۲۰۲۰)، (أم) فى قرآن الكريم فى ضوء الأفضلية اللغوية "، مجلة الخليل، العراق، المجلد ۵، الرقم ۸: ۱۸۳-۲۳۲
۱۶. الفراء، ابوزكريا يحيى بن زياد. (۱۹۸۳)، معانى القرآن، تحقيق محمد على النجار، احمد يوسف نجاتى، لبنان، بيروت، عالم الكتب، الطبعة الثالثة.
۱۷. القُرطبى، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن ابى بكر. (۲۰۰۶)، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق عبد الله بن عبد المحسن التركى، لبنان، بيروت، مؤسسه الرسالة، الطبعة الاولى.
۱۸. كاخر، رينيه. (۲۰۰۴)، النظرية التفاضلية فى التحليل اللغوى، ترجمة فيصل بن محمد المهنّا، النشر العلمى و المطابع، جامعة الملك سعود، مُقدّمة المؤلف.
۱۹. النحاس، ابوجعفر أحمد بن محمد بن اسماعيل. (۲۰۰۸)، اعراب القرآن، تحقيق خالد العلى، لبنان، بيروت، دار المعرفة، الطبعة الثانية.

An Analysis of Surah Al-Fatiha and Surah Al-Baqarah Based on Prince and Smolensky's Optimality Theory (Centering on Fara's *Maani al-Qur'an*)

Ghsem Mokhtari¹

Mahdi Mohammadi²

Mohammad Jorfi³

Seyed AbolFazl Sajjadi⁴

Abstract

Optimality theory is a fundamental constraint approach in the field of modern linguistics that was proposed in 1993 by Alan Prince and Paul Smolensky. Based on this theory, linguistic forms originate from the interaction between mutual and opposite restrictions that are the yardstick to distinguish the output arising from the original input. In this descriptive-analytical research, conformity of the criteria of optimality theory in documentary issues of some ayahs of Surah Al-Fatihah and Surah al-Baqarah centering on the book *Maani al-uu r'an* by Fara was analyzed. The results indicate that Qur'anic readings as well-founded and reference texts enjoy optimality at the level of lexical usage and representation. However, in accordance with common syntactic criteria, they have different levels of optimality. In examining the evidence of these two surahs, it became clear that the limitations of the reliability are observed and the marked infrangible limitation of fatal violations (*!) rarely occur. Also, most violations of restrictions are located at the places of non-fatal infrangible marked restrictions (*) and optimal outputs from the point of view of Fara are the outputs that justify the *aa rüü* reading of the evidence (*shāhdā*) of the ayah, which is influenced by Fara's tendency for *aa rüü* diacritic and his approach to the agency of the subject when it is used in the *aa rfū* form. Therefore, in predicative formations, he is more likely to use implicitation, deletion, and interpretation of the predicate. The non-fatal marked limitation of deletion and implicitation show the highest number of violations among the evidences of the ayahs.

Keywords: optimality, reliability and marked limitations, *Maani al-Qur'an*, Fara, Prince and Smolensky

**Date Received: June 4, 2022; Date Accepted: August 03, 2022

1. Corresponding author: Associate professor, Arabic Language and Literature , Arak University, Arak, Iran; Email: qmoktari@araku.ac.ir

2. PhD student of Arabic Language and Literature, Arak University, Arak, Iran; Email: moebkhalifeh@gmail.com

3. Assistant professor, Arabic Language and Literature, Arak University, Arak, Iran; Email: m-jorfi@araku.ac.ir

4. Associate professor, Arabic Language and Literature , Arak University, Arak, Iran; Email: a-sajjadi@araku.ac.ir